

کرد. از نظر آیت‌الله العظمی میلانی کسی که فقط در گوشه‌ای نشسته و درس خوانده است، به درد اداره جامعه نمی‌خورد. این نگاه، کاملاً نواندیشانه و جلوتر از زمان خود است؛ زیرا در دوره‌ای بیان شد که بسیاری از فقها حتی بحث «موضوع‌شناسی» را دخیل در وظایف فقیه نمی‌دانستند.

■ در صحبت‌هایی که فرمودید به موضوع پذیرش ولایت عامه فقیه از سوی آیت‌الله العظمی میلانی اشاره کردید. مبنای روایی و فقهی چنین دیدگاهی در اندیشه آن مرحوم چه بود؟

در کتاب‌های «خمس» و «زکات»، ایشان چند روایت کلیدی را بررسی و بر اساس آن‌ها نظریه ولایت عامه فقیه را اثبات می‌کنند. مهم‌ترین روایات مورد پذیرش آیت‌الله العظمی میلانی نخست روایت مشهور «وَأَمَّا الْخَوَاتِئُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجُو أَنِّيهَا إِلَى رَوْاقِ حَدِيثِنَا ...» است که ایشان برخلاف تعدادی از فقهای بزرگ، این روایت را معتبر دانسته و به اشکالات پاسخ داده. دوم روایت مشهور «مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي

الْعُلَمَاءِ ...» است. از نظر آیت‌الله العظمی میلانی این روایت شامل تمام شئون تشریعی امام می‌شود. بنابراین نتیجه مهمی که می‌توان از این حدیث گرفت عبارتست از این که، «هر جایی امام مرجع بوده، فقیه نیز مرجع است» و این نتیجه‌گیری، البته پذیرش مسئله ولایت عامه فقیه را نزد آیت‌الله العظمی میلانی نشان می‌دهد.

ایشان حتی در بحث خمس عبارت صریحی دارد که می‌گوید تمام خمس مربوط به فقیه است و تصرف در آن بدون اجازه فقیه جایز نیست. موارد دیگری هم برای مطالعه وجود دارد. مثلاً وقتی نگاهی به استفتائات ایشان می‌اندازیم، می‌توانیم حتی حدود این اختیارات را هم مورد بررسی قرار دهیم. در استفتائات آیت‌الله العظمی میلانی ۱۶ مورد وجود دارد که ایشان امر را به ولی فقیه ارجاع داده‌است؛ این ۱۶ مورد در حوزه اختیارات مالی مانند «خمس»، اختیارات حقوقی و کیفری مانند «حکم افلاس»، «اجرای حدود» و مواردی مانند آن قابل بررسی و

برخلاف دیدگاه‌هایی که سیاست را صرفاً از جنس موضوعات خارجی و خارج از وظایف فقیه می‌دانند، آیت‌الله العظمی میلانی معتقد است حاکم شرع باید علاوه بر اجتهاد، به موضوعات عینی و شرایط اجتماعی نیز آگاه باشد. از نظر او، فقیه‌ای که صرفاً در حجره بماند و جامعه را نشناسد، توان اداره آن را ندارد؛ نگاهی پیشرو که جلوتر از زمان خود مطرح شده‌است

طبقه‌بندی است.

■ برخی معتقدند که آیت‌الله العظمی میلانی به دلیل عدم ورود به فضای سیاسی و در پیش گرفتن نوعی سکوت در سال‌های پایانی حیات، دیگر اعتقاد چندانی به مباحث سیاسی نداشت. به نظر شما این دیدگاه قابل پذیرش است؟

به نظرم این برداشت صحیح یا بهتر بگویم دقیق نیست. اسناد ساواک نشان می‌دهد که انزوای ایشان تحمیلی و بخشی از یک برنامه امنیتی برای بی‌اثر کردن حضور آیت‌الله العظمی میلانی در جامعه بود. از جمله اقداماتی که در راستای اجرای این برنامه صورت می‌گرفت، می‌توان به گزارش‌های مسموم و کذب ساواک به ایشان از طریق برخی نفوذی‌ها و تلاش برای تضعیف ارتباط آن مرحوم با مردم اشاره کرد. حتی وقتی حال جسمانی آیت‌الله العظمی میلانی وخیم شد، ساواک پیشنهاد کرد که پزشکی حاذق از طرف دربار برای معاینه ایشان اعزام شود تا اسباب دل‌سردی مبارزان نسبت به آیت‌الله العظمی میلانی را فراهم کند. در واقع ساواک به دنبال حاشیه‌نشین کردن آیت‌الله العظمی میلانی بود چون او را به عنوان شخصیت معنوی و روحانی نهضت، پس از امام خمینی (ره) می‌شناخت. به همین دلیل، در رفت و آمدهای ایشان هم محدودیت‌های زیادی به وجود آوردند. به اعتقاد من، این انزوا، یک کنش سیاسی و واکنشی به فشارها بود، نه نشانه بی‌میلی آن مرحوم به امر سیاست.

چکیده مطلب: این گفت‌وگو، بازخوانی مستند اندیشه سیاسی آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی است؛ اندیشه‌ای که تاکنون کمتر به صورت منسجم بررسی شده است. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا کامل نواب با اتکا به متون فقهی و استفتائات مکتوب، نشان می‌دهد که آیت‌الله العظمی میلانی کاربرد دین را ناظر به دنیا و آخرت به صورت توأمان می‌دانست و سیاست را بخشی از احکام دین تلقی می‌کرد. پذیرش ولایت عامه فقیه، تأکید بر آگاهی فقیه از موضوعات اجتماعی، و تمایز میان سیاست دینی و سیاست قدرت‌محور، از محورهای اصلی این گفت‌وگو است. همچنین، روایت رایج درباره سکوت سیاسی ایشان در سال‌های پایانی عمر نیز، توسط مصاحبه‌شونده مورد بررسی و نقد قرار گرفته و این مسئله، نتیجه فشارهای امنیتی و نه تغییر باور فکری دانسته شده است.

